



چرا سهم فوتبال نیست های ۳ مجله انصار، ارونند و کنه بیست از زمین چمن فقط خاک و سنگ است؟

استعدادهایی که خاک می خورند

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

امینه بیگم رحمتی، مادر شهید سید حسن حیدری بعد از شهادت پسرش، غمخوار و پرستار همسرش شد

تکیه گاه خانه

۶



دانش آموزان ۷ مدرسه کوچه شهید آوینی ۵۱ مجله نیزه برای رفت و آمد امنیت ندارند

۲

چالش های راه مدرسه

دیدار دوباره با تکواندوکار پرافتخار مجله شهید آوینی که اخیرا مدال نقره مسابقات هم بستگی کشور های اسلامی را کسب کرد اولین ها در دست قهرمان گلشهری

۷



دانش آموزان ۷ مدرسه کوچه شهید آوینی ۵۱
محلۀ نیزه برای رفت و آمد امنیت ندارند

چالش‌های راه مدرسه

سید محمد عطائی | خیابان شهید آوینی ۵۱
میان اهالی محلۀ های نیزه و امیرالمؤمنین (ع)
به درستی «کوچه مدرسه‌ها» نام گرفته است.
وجود ۷ مدرسه در این معبر بن بست، آن را
در ساعات آغاز و پایان شیفت‌های آموزشی
به یکی از مسیرهای پرتردد و در عین حال
ناامن محلۀ نیزه تبدیل کرده است؛ مسیری
که مشکلات آن سال‌هاست برای اهالی و
والدین دانش آموزان پابرجاست.

در طول این خیابان، مدارس متعددی فعالیت
می‌کنند؛ از جمله دبستان پسرانه معلم (دوره
اول و دوم)، دبستان دولتی سیدالشهدا (ع)،
دبستان‌های دخترانه هاجر ۱ و ۲، دبستان
پسرانه قدس ۲، دبیرستان دخترانه ام‌البنین (س)
و مدرسه پسرانه بزرگ سال راه دور مبین که
کلاس‌های آن از ساعت ۱۵ آغاز می‌شود.
همین تمرکز مدارس و تعداد دانش آموزان
باعث شده است این کوچه در ساعاتی از
روز با تراکم زیاد رفت و آمد دانش آموزان،
موتورسواران و خودروها روبه‌رو باشد و
مشکلات متعددی را رقم بزند.



که برای رساندن یا سوار کردن دانش آموزان وارد کوچه می‌شوند،
وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند.

در کنار این موضوع، برخی موتورسواران و خودروها با حرکات نمایشی
و دور دورهای بی‌مورد، امنیت کودکان را به خطر می‌اندازند. ایوب
حسامی، یکی از ساکنان محل، از خودرویی تصویری برداری کرده
که راننده‌اش نوجوانی کم‌سن و سال بوده و با سرعت زیاد از میان
دانش آموزان عبور می‌کرده است. به گفته او، تملک زمین‌های
انتهای کوچه و بازگشایی مسیر می‌تواند بخشی از این فشار
ترافیکی را کاهش دهد.

● ناامنی و ترس خاموش دانش آموزان

به گفته اهالی، حضور بزه‌کاران، معتادان متجاهر و مواردی از
زورگیری و موبایل‌قاپی، به ویژه برای دانش آموزان دختر، یکی
از نگرانی‌های جدی است. البته بسیاری از این اتفاقات گزارش
نمی‌شود. زیرا دانش آموزان از تهدیدهای بعدی هراس دارند. با
تاریک شدن هوا، به خصوص در ساعات عصر و دم غروب، احساس
ناامنی در این زمین‌بایر تشدید می‌شود.

محمد شجاعی، ساکن خیابان شهید بهشتی ۳۱، مجبور است
صبح، ظهر و عصر فرزندان دانش آموزش را برای عبور از این مسیر
همراهی کند و این موضوع بخشی از زمان کاری او را تحت تأثیر
قرار داده است.

● موتورسواران مزاحم و نگرانی خانواده‌ها

طبق گفته والدین، در ساعات تعطیلی دبیرستان ام‌البنین (س)،
به ویژه عصرها، تجمع موتورسواران نوجوان و جوان در کوچه
افزایش می‌یابد. حضور یک‌روز در میان نیروهای بسیج پایگاه ۶
میثم تا حدی این فضا را کنترل کرده است، اما در روزهای دیگر
مزاحمت‌ها ادامه دارد. ملیحه حاجی‌زاده، مدیر دبستان هاجر ۲
و دبیرستان ام‌البنین (س)، به ناامنی مسیر رفت و آمد دانش آموزان
دختر اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که در برخی روزها، مسئولان
مدرسه یا نیروهای بسیجی ناچارند برای تأمین امنیت مقابل در
مدرسه حضور داشته باشند.



● زمین‌بایر؛ مسیر ناگزیر و ناایمن

در انتهای کوچه، زمین‌های بایری قرار دارد که مسیر
دسترسی میان خیابان‌های شهید بهشتی، گلبو و
شهید آوینی را شکل می‌دهد. بسیاری از دانش آموزان
برای رسیدن به خانه ناچارند از این مسیر خاکی و
رها شده عبور کنند. این زمین‌ها در کنار دیواره‌های نیمه‌مخروب
و بلوکه‌های سیمانی، به فضایی بی‌دفاع و مستعد بروز آسیب‌های
اجتماعی تبدیل شده‌اند. تردد خودروها و موتورهای مزاحم
هم‌زمان با خروج دانش آموزان، همچنین رفت و آمد خودروهای



او بن بست بودن معبر و تردد سرویس‌ها و خودروهای والدین را
عامل تشدیدکننده این وضعیت می‌داند. زیرا خودروها پس از
پیاده یا سوار کردن دانش آموزان، ناچار به دورزدن در همان فضای
محدود هستند.

● آلودگی، زباله و تهدید سلامت

در روزهای بارانی و برفی، زمین‌بایر به مسیری گل‌آلود و آلوده
تبدیل می‌شود و دانش آموزان ناچارند با کفش و لباس‌های کثیف
وارد مدرسه شوند. وجود زباله، شیشه شکسته و سرنگ در اطراف
زمین، خطرات جدی‌تری را نیز به همراه دارد. حسین صبور،
سرایدار دبستان معلم، از حجم گل و خاکی می‌گوید که روزانه از
کلاس‌ها جمع‌آوری می‌شود؛ وضعیتی که به گفته او حتی در مدارس
روستایی هم کمتر دیده می‌شود.

برات محمد محمدی، ساکن انتهای کوچه شهید آوینی ۵۱،
بن بست بودن معبر و مجاورت با زمین‌بایر را عامل اصلی ناامنی
می‌داند. خود او حتی برای صد متر مسیر مدرسه تا خانه مجبور
است نوه‌اش را همراهی کند.

برات محمد همچنین از سرقت‌های مکرر باتری خودرویش خبر
می‌دهد و می‌گوید: همسایگی با این زمین‌ها احساس امنیت را از
ساکنان گرفته است. هر خلاف‌کاری در این زمین‌ها پاتوق می‌کند
و چون زمین‌ها بزرگ و غیرمسکونی است، زور کسی هم به آن‌ها
نمی‌رسد.

سید مصطفی حسینی، رئیس شورای اجتماعی محلۀ نیزه، نیز معتقد
است تردد دانش آموزان از حاشیه بولوار شهید آوینی خطر بیشتری
دارد و ظرفیت معابر اطراف پاسخگوی این حجم تردد نیست.
او تأکید می‌کند که زمین‌های انتهای خیابان شهید آوینی ۵۱، پس از
تکمیل مسیر، به دلیل اتصال میان دو محلۀ نیزه و امیرالمؤمنین (ع)
و نزدیکی به معابر اصلی، ایمن‌ترین و کم‌خطرترین مسیر دسترسی
دانش آموزان به مدارس به شمار می‌رود.

● ● احداث معبر در برنامه‌های شهرداری

شهردار منطقه ۵ از آغاز اقدامات اجرایی برای حل این مشکل
خبر می‌دهد. حسن صالحی مفرد اعلام می‌کند که با مالک
بزرگ‌ترین قطعه زمین انتهای کوچه به توافق رسیده‌اند و
فرایند صلح در مرحله نهایی قرار دارد.

به گفته او، بازگشایی مسیر نیازمند طی مراحل قانونی از جمله
تأیید کمیسیون ماده ۵، مشاوران، استاندارد خراسان رضوی
و وزارت راه و شهرسازی است و امکان دارد چند ماه زمان ببرد.
صالحی مفرد می‌افزاید که از مالک خواسته شده است هم‌زمان
با تعیین تکلیف صلح نامه و در جریان بررسی‌های قانونی،
اقدامات اولیه برای بازگشایی و آماده‌سازی مسیر انجام
شود. همچنین صلح با سه مالک باقی‌مانده در دستور کار
شهرداری منطقه قرار دارد.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام رسان ایتا بفرستید.



شما چه خبر

● جشن میلاد امام جواد (ع) در مسجد جواد الائمه (ع)

جشن میلاد امام جواد (ع) امسال هم مثل سال های گذشته، با حال و هوایی گرم و صمیمی در مسجد جواد الائمه (ع) محله آقامصطفی خمینی (کوی عمار یاسر) برگزار شد. این جشن که به دلیل هم نام بودن مسجد با نام امام جواد (ع) هر سال در همین ایام برگزار می شود، برای اهالی محله فقط یک مراسم مذهبی نیست؛ بهانه ای است برای دور هم بودن و زنده شدن حال و هوای همدلی در محله.

در این مراسم، حدود ۷۵۰ نفر از اهالی در مسجد حضور داشتند و برنامه های فرهنگی و مذهبی متنوعی اجرا شد.



● جلسه هفتگی نوجوانان امیرآباد

نیکو عقیده | جلسه هفتگی نوجوانان کانون فرهنگی تربیتی معراج هفته پیش نیز با حضور پر شور بچه ها برگزار شد. این جلسات که هر هفته به صورت منظم در محله امیرآباد برپا می شود، فرصتی است برای دور همی نوجوانان، قرائت قرآن و گفت و گو درباره مفاهیم دینی و اخلاقی در فضایی دوستانه و صمیمی.

در جلسه هفته گذشته که هم زمان با ولادت امام جواد (ع) برگزار شد، بخش ابتدایی برنامه به صحبت درباره زندگی و سیره این امام اختصاص داشت. پس از آن، بچه ها در قالب بازی و فعالیت های گروهی با هم همراه شدند و در ادامه، جلسه قرائت قرآن برگزار شد. در این بخش، نکات مهمی از آیات قرآن با زبان ساده برای نوجوانان توضیح داده شد.

در پایان این جلسه، نوجوانان با پذیرایی ساده کانون، برنامه هفتگی خود را به پایان رساندند.

● «خورشید»، بازارچه هنر بانوان

بازارچه کارآفرینی خورشید با هدف اشتغال زایی و حمایت از بانوان هنرمند، پنجشنبه ها از ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲ در فرهنگ سرای نصرت برگزار می شود.

در این بازارچه، ۱۰ میز فروش به عرضه محصولات متنوعی از جمله پوشاک، صنایع دستی و مواد غذایی اختصاص دارد؛ محصولاتی که بخش زیادی از آن ها، حاصل هنر دست بانوان است.

برگزارکنندگان بازارچه خورشید تلاش می کنند با فراهم کردن فضایی امن و صمیمی، فرصتی برای نمایش استعدادها، توانمندی ها و خلاقیت بانوان فراهم کنند و گامی هر چند کوچک در مسیر کارآفرینی و استقلال شغلی آن ها بردارند.



● شبی متفاوت در مسجد الرضا (ع)

جمعه هفته گذشته، هم زمان با اقامه نماز مغرب و عشا و برگزاری جشن میلاد امام علی (ع)، مسجد الرضا (ع) در شهرک شهید باهنر حال و هوای دیگری داشت. نوجوانان پس از پایان مراسم جشن، برای شرکت در برنامه اعتکاف دور هم جمع شدند و شبی متفاوت را در مسجد رقم زدند.

این برنامه با مولودی خوانی و جشن آغاز شد و در ادامه، نوجوانان در فضایی صمیمی به مسابقه و بازی پرداختند. پس از آن، حلقه های گفت و گو شکل گرفت و شرکت کنندگان فرصت پیدا کردند پرسش ها و شبهات ذهنی خود را با واسطه با مربیان در میان بگذارند.



اولویت درخواست هادر حوزه فنی و عمران



حوزه فضای سبز

یک تماس به حوزه فضای سبز مربوط می شود. یکی از ساکنان محله شهیدرستمی درخواست آبیاری فضای سبز در خیابان شهیدرستمی ۵۰ و ۵۲ را داشت.



حوزه شهرسازی

۲ شهروند از خیابان مصلی ۳۰۱۰ و شهید صدوقی ۱۱ چند ساخت و ساز غیرمجاز در این معبر را گزارش کردند.



حوزه فنی و عمران

۷ تماس در این حوزه ثبت شد. کنده شدن آسفالت در خیابان خوش سیمای ۲۲ و پرنشدن آن، درخواست اصلاح و ترمیم آسفالت خیابان های مصلی ۱۴، ۱۶، گلایه از نشست و خرابی آسفالت در خیابان اروند ۳۱، درخواست تعریض کوچه شهید معقول ۳۰ موضوعات برخی تماس های این حوزه بود. همچنین درخواست های عقب نشینی دیوار مهمان سرای ارتش، رسیدگی به فتنس های خراب شده در انتهای خیابان خوش سیمای ۲۲ و رسیدگی به پل های هوایی عابر پیاده در بولوار شهیدرستمی در تماس های بعدی شهروندان مطرح شد.



حوزه خدمات شهری

۳ تماس در این حوزه ثبت شد. شهروندی از خیابان عمار یاسر ۶ از نظافت نشدن و جمع نکردن زباله ها و نخاله های ساختمانی در محله آقامصطفی خمینی گلایه داشت. ساکن خیابان پورسینای ۵ از تجمع زباله در زمین های خالی اطراف این معبر گلایه کرد. فرد دیگری از خیابان شهید شیرودی ۲۰ نیز به نظافت نامناسب این معبر از سوی نیروهای شهرداری اعتراض داشت.



۱۳۷



شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله مشکل وضعیت نامناسب پیاده رو در خیابان خوش سیمای ۲ و خطر برخورد ماشین ها با عابران در این معبر را بررسی می کند.

چرا سهم فوتبالیست های ۳ محله انصار، اروند و کنه بیست از زمین چمن فقط خاک و سنگ است؟

استعدادهایی که خاک می خورند



سه محله انصار، اروند و کنه بیست (موعود) از سال ها پیش روی ورزش فوتبال متمرکز بودند. ورزش محبوب اینجا قطعاً فوتبال و فوتسال است؛ اما دریغ از یک زمین کوچک چمن یا حتی زمینی خاکی استاندارد.

به عنوان تیرک دروازه و شوق فوتبال بازی کردن تمام دارایی شان است. در میان خاک و نخاله و خرده شیشه و سنگلاخ، آن چنان بی محابا می دوند و دریبل می کنند که گویی در زمین چمن آزادی هستند.

عطائی-نیکو عقیده اسوز سرمای زمستان به استخوان ها می رسد اما در همین شرایط، اینجا در زمین های بایر انتهای خیابان های اروند ۴۳ و ۴۵ عده ای نوجوان و جوان پایه توپ هستند. بعضی هایشان لباس ورزشی به تن دارند و مابقی کاپشن، یک بطری آب، چند سنگ

یک زمین استاندارد برای شرق مشهد



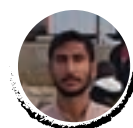
وحید نظری ساکن محله اروند است و فوتبال را از دل زمین های خاکی قلعه ساختمان شروع کرده است. از همان کودکی، آرزوی پرورش تیم بچه های این محله به جانش افتاده و رهایش نکرده است. این رؤیا را تا بزرگ سالی با خود داشته است و بالاخره پنج سال پیش با گرفتن مدرک مربیگری به هدفش رسید. دلیل مربی شدنش را این طور توضیح می دهد: عاشق فوتبال بودم و طعم نداشتن امکانات را چشیده ام؛ کودکی ام را در چهره این بچه ها می بینم و دلم می خواهد آن ها در شرایط بهتری تمرین کنند.

او مشکل اصلی تیم بیست نفره اش را نبود زمین می داند: «زمین فوتبال چمن نصرت در بوستان نصرت تنها زمین چمن استاندارد شرق مشهد است و از همه تیم ها از جای جای شهر برای تمرین به آنجا یعنی محله پورسینا می آیند. زمان بازی محدود است و زمین قطعاً نصیب کسانی می شود که می توانند هزینه بیشتری پرداخت کنند.»

بچه های تیم او به اجبار در زمین های خاکی اطراف بازی می کنند. فقط گاهی هم به سالن شهید سنجانی در محله انصار می روند؛ «این سالن فوتسال متعلق به ناحیه مقاومت بسیج کمیل است که آن هم کف پوش مناسب و رخت کن ندارد. بارایزنی با مسجد محله و کانون کوثر، زمان های محدودی به ما داده اند. بچه ها عضو بسیج شده اند و هر هفته به جلسات کانون و بسیج می روند. در کنارش هفته ای دو ساعت در این سالن داغان هم بازی می کنند!»

او از همکاری نکردن شهرداری و سازمان های متولی امور جوانان گلایه مند است و می گوید: استعداد های بی نظیری در این محلات هستند که معمولاً فرصت خودنمایی پیدا نمی کنند. وقتی زمین ورزشی و بستر آن فراهم نیست، نمی توانیم بچه ها را آن طور که باید، در مسیر درست قرار دهیم.

بازی بارنج به شوق فوتبال



اینجا صدای بازی و خنده بچه ها از هر سو به گوش می رسد. در هر کوچه پس کوچه، گروهی از پسر بچه ها را می توانی ببینی که به دنبال توپ می دوند و فوتبال بازی می کنند. نه امکانات دارند و نه حتی زمینی مناسب برای بازی اما عشق به فوتبال آن ها را به کوچه و خیابان می کشاند. بعضی ها صرفاً برای تفریح پایه توپ می شوند اما خیلی ها هم نگاهی جدی به این ورزش دارند!

رضا دابال کرمانی فعال فرهنگی ورزشی محله کنه بیست (موعود)، می گوید: رؤیای خیلی از کودکان و نوجوانان اینجا فوتبالیست شدن است. اما انگار این رؤیا برای خیلی ها در این سوی شهر محقق شدنی نیست. دلیلش هم نبود امکانات کافی است. نوجوانان محله های موعود، اروند و انصار طعم این کمبود را چشیده اند. در سرتاسر این سه محله به هم چسبیده که جمعاً بالغ بر ۵۰ هزار نفر جمعیت دارند، یک زمین فوتبال هم وجود ندارد و بچه ها مجبورند برای تمرین به مناطق دیگر بروند یا در همین زمین های خاکی محله بازی کنند.

امیر محمد کیانی، نوجوان محله انصار، هر روز به زمین های انتهای اروند ۴۳ و ۴۵ می آید و روی آسفالت تکه تکه و زخمی پایه توپ می شود. او می گوید: زمین خوردن و زخمی شدن دیگر برایمان طبیعی شده است و مشکلی ندارد. وقتی زمین چمن نداریم چاره چیست؟

علی مقیمی هم مانند امیر محمد، خودش را به زمین های بایر و خاکی یا زمین های مجاورش می رساند و پایه توپ می شود. او می گوید: لات ها و بزه کاران هر از چندگاهی می آیند و مزاحم بازی مان می شوند. چندباری هم توپمان را با چاقو پاره کردند.

محمد امین زرقي از خطرات زمین خوردن در این بستر نامناسب می گوید: از اینکه همه جا خرده شیشه، وسایل خطرناک و حتی زباله های آلوده مثل سرنگ و سوزن ریخته است.

یک بوستان برای تیله بازی!



حسن محمودی، مربی پیشکسوت محله انصار، بیش از چهل سال در همین محله زندگی کرده و سال‌هاست برای پیشرفت فوتبال بچه‌های این منطقه تلاش می‌کند. او امروز یکی از مربیان زمین چمن نصرت است، اما فوتبال را با بازی در زمین‌های خاکی شروع کرده است. می‌گوید: سه محله موعود، اروند و انصار، جزو محله‌های پرجمعیت منطقه هستند؛

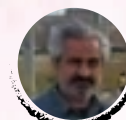
محله‌هایی پر از بچه‌های با استعداد، اما دریغ از حتی یک زمین ورزشی درست و حسابی. به گفته او، این کمبود وقتی پررنگ‌تر می‌شود که مقایسه‌ای ساده انجام بدهیم: «چرا جای دور برویم؟ در گلشهر شش هفت زمین ورزشی هست. شهرک بهشتی دوزمین چمن مصنوعی دارد و امکانات مختلف. اما اینجا هیچ». محمودی مثالش را از نزدیک‌ترین نقطه به خانه‌اش می‌زند: بوستان امید. پارکی بزرگ که شهرداری آن را ساخته. اما به گفته او سهم نوجوانان از این بوستان تقریباً هیچ است: «یک بوستان بزرگ ساخته‌اند. اما دریغ از کمی امکانات ورزشی. فقط تاب و سرسره برای بچه‌های کوچک گذاشته‌اند. نوجوان‌ها مجبورند وسط پارک تیله بازی کنند. آن‌هم در فضایی که اطرافش پر است از معتاد و خلاف‌کار».

این مربی پیشکسوت که خودش سال‌هاست در زمین چمن نصرت فعالیت می‌کند، تمرین در این زمین را برای نوجوانان این سه محله مناسب نمی‌داند: «زمین نصرت در محله پورسینا برای این بچه‌ها دور است. خیلی از بچه‌های کوچک تر اصلاً توان طی کردن این مسیر را ندارند. تازه خیلی از خانواده‌ها هم از ترس معتادها و خفت‌گیری‌ها اجازه نمی‌دهند بچه‌هایشان تا آنجا بروند».

نتیجه به گفته محمودی روشن است: «استعداد هست، انگیزه هست، اما مسیر برای رشد بسته است».



هزینه‌ای خارج از توان خانواده‌ها



محمد زارع، مدیر کانون فرهنگی کوثر، در محله اروند است؛ جایی که سال‌هاست تلاش می‌کند نوجوانان محله را دور هم جمع کند و مسیر تازه‌ای برایشان بسازد. او که ارتباط نزدیکی با بچه‌ها دارد و بیشتر روزهایش را میان آن‌ها می‌گذراند، شاید بهتر از هر کسی استعدادها و ورزشی نوجوانان این منطقه را می‌شناسد. او می‌گوید: زمانی که کودک بودم، خودم در این زمین‌های خاکی فوتبال بازی می‌کردم و حالا پس از گذشته چندین دهه هم وضعیت همان است. ما در محدوده این سه محله کانون

فرهنگی کوثر را داریم و بخشی از کار فرهنگی، اجرای برنامه‌های ورزشی است که بسترش را نداریم. وقتی زیرساخت ورزشی مناسب فراهم نیست، کار فرهنگی و پرورشی هم به درستی انجام نمی‌شود.

طبق گفته زارع در حال حاضر برای اعضای کانونشان از زمین چمن آستان قدس رضوی در بوستان رجا در محله کشاورز استفاده می‌کنند یا زمین چمن بوستان نصرت در محله پورسینا که فاصله زیادی از محدوده محله‌شان دارد. او توضیح می‌دهد: تنها زمین چمن نزدیک به این محدوده، زمین نصرت در پورسیناست. هم فاصله‌اش زیاد است و رفت و آمد برای بچه‌ها سخت می‌شود، هم هزینه‌اش از توان خانواده‌ها خارج است. خیلی از این بچه‌ها حتی کرایه رفتن تا آنجا را هم ندارند.

محروم مانده‌ایم

او به پیگیری‌های قبلی ساخت زمین چمن در محلاتشان اشاره می‌کند و می‌گوید: تا آنجا پیش رفتیم که شهرداری و دیگر سازمان‌ها اعلام کردند که به ما زمین معرفی کنید تا بسازیم؛ ما هم در اغلب پروژه‌های زودبازده اقدام و زمین مناسب را هم معرفی کردیم. اما در موضوع تملک به نتیجه نرسیدیم. در بعضی موارد، زمین‌ها متعلق به آستان قدس رضوی و برخی شخصی بود؛ به عنوان مثال، زمین‌های بایر انتهای خیابان موعود ۳۶ یا زمین جنب مسجد امام حسن (ع) در خیابان اروند ۶۸. مالک این زمین توقع داشت شهرداری در ازای زمینش تهاوت کند، ولی اقدام مناسبی از سمت شهرداری صورت نگرفت. به نظر من، دیگر محلات نسبت به سه محله اروند، انصار و موعود، شرایط بهتری دارند.

زارع با حسرت ادامه می‌دهد: آن‌سوی شهر امکانات هست، زمین هست، کلاس هست؛ اما باور کنید بچه‌های اینجا انگیزه بیشتری دارند. کودکانی را می‌شناسم که کل سه ماه تابستان کار می‌کنند؛ کارگری، شاگردی، هرچه دستشان برآید. انجام می‌دهند فقط برای اینکه بتوانند یک توپ بخرند، لباس ورزشی تهیه یا در کلاس فوتبال ثبت نام کنند. این بچه‌ها اگر امکانات حداقلی هم داشته باشند، قدرش را می‌دانند.

راهی برای دورماندن از آسیب

به گفته مدیر کانون کوثر، فوتبال برای این نوجوانان فقط یک بازی نیست؛ راهی است برای دیده شدن، برای تخلیه انرژی و برای دورماندن از آسیب‌ها. او هشدار می‌دهد: این بچه‌ها به فضای نیاز دارند؛ جایی که بتوانند بدوند، فریاد بزنند و استعدادشان را نشان بدهند. وقتی چنین جایی نباشد، مسیرهای دیگری جلو پایشان باز می‌شود. بارها نوجوانانی را در همین محله دیده‌ام که سیگار به دست، گوشه خیابان ایستاده‌اند. بچه‌هایی که می‌توانستند در زمین فوتبال سرگرم شوند، اما سرگرمی ندارند.

رضا انصاری فعال فرهنگی و ورزشی محله اروند و مربی فوتبال، فوتسال، والیبال و بسکتبال است. او مربی و جزو کادر اصلی باشگاه هما، شهید عقلی و پرسپولیس شرق مشهد است. انصاری همانند بقیه می‌گوید: وقتی بستر ورزشی مناسب فراهم نیست، خواه ناخواه بسیاری از نوجوانان و جوانان به سمت بزهکاری کشیده می‌شوند.



فراهم کردن بستر ورزشی، اولویت قطعی شورای شهر



سید حسین علوی مقدم، عضو شورای اسلامی شهر مشهد مقدس، رئیس کمیسیون سامان‌دهی حاشیه شهر و رئیس کمیسیون ویژه ورزش و جوانان، در پاسخ به این درخواست مردمی می‌گوید: اولویت قطعی شورای اسلامی شهر فراهم کردن بستر مناسب و تقویت ظرفیت‌های محلات است؛ اما مشکل، وجود زمین و تملک آن است. اگر زمین مناسبی در محدوده این سه محله، قابل تملک باشد و کاربری ورزشی داشته باشد، در اسرع وقت اقدامات لازم صورت می‌گیرد.

اولویت بندی پروژه‌ها



برای شنیدن پاسخ مسئولان، گلایه‌ها و مطالبات اهالی سه محله موعود، اروند و انصار را با شهردار منطقه ۶ مشهد در میان گذاشتیم. امیررمضانی در ابتدا به مسئله نبود زمین اشاره می‌کند و آن را مانع اصلی می‌داند.

به گفته او، بخش عمده زمین‌های این محدوده متعلق به آستان قدس رضوی است و شهرداری با وجود رایزنی‌های انجام شده، تاکنون موفق به دریافت زمین برای احداث فضای ورزشی نشده است.

شهردار منطقه ۶ در ادامه، به موضوع تملک زمین‌های دارای مالک خصوصی هم اشاره می‌کند و می‌گوید شهرداری در این زمینه ناچار به اولویت بندی پروژه‌هاست: «در موضوع تملک، ما بر اساس نیازهای فوری شهر تصمیم می‌گیریم. در حال حاضر پروژه خیابان خدرییک و بازگشایی این معبر، در اولویت اقدامات منطقه قرار دارد و تملک زمین‌ها در این محدوده در حال انجام است تا مسیر رفت و آمد مردم باز شود».

او معتقد است این پروژه، مطالبه‌ای چند ساله از سوی ساکنان منطقه بوده است و خود مردم نیز آن را در اولویت می‌دانند.



راه تجربه

امینه بیگم رحمتی، مادر شهید سید حسن حیدری، بعد از شهادت پسرش، غمخوار و پرستار همسرش شد

تکیه‌گاه خانه



مریم دهقان با روی خوش به پیشوا زمان آمده است. چین و چروک صورتش میان روسری سبزش بیشتر از هر چیزی نمایان است. بوی عطر چایش که باهل و میخک و دارچین طعم دار شده است، مشامان را نوازش می‌کند. قاب عکس دیوار خانه امینه بیگم رحمتی در محله ثامن سال هاست مقابل چشمان او قرار دارد و مادر در تنهایی‌هایش، زمانی که دیگر فرزندان‌ش یا همسایه‌ها نیستند، با پسر شهیدش درددل می‌کند، صبحانه می‌خورد، حرف می‌زند، می‌خندد و می‌گرید. تنهایی او پس از فوت حاج سید حیدر حیدری که او را «آقا» خطاب می‌کرد، بیشتر شد. زیرا هم باید نقش مادری‌اش را ادامه می‌داد و هم جایگزین پدری مهربان و تلاشگر می‌شد که پس از شهادت پسر ارشدش، سید حسن حیدری، روز به روز رنجورتر و غمگین‌تر شد تا اینکه از دنیا رفت و امینه بیگم ماند و کوله باری از رنج و زحمت و تلاش.

امینه بیگم، زن آقا



امینه بیگم رحمتی، با وجود اینکه همسرش حدود سال ۱۳۷۴ فوت کرده است، وقتی می‌خواهد خودش را برای مامعرفی کند، می‌خواهد با فامیلی شوهرش صدایش کنیم: «من رابه نام خانم حیدری می‌شناسند».

امینه بیگم به جز پسر شهیدش، سید حسن حیدری که سال ۱۳۶۳ در عملیات عاشورا، منطقه میمک به شهادت رسیده است، پنج فرزند دیگر نیز دارد. کوچک‌ترین پسرش که حالا نزدیک به ۳۴ سالش است، هشت سال پس از شهادت فرزندش به دنیا آمد: «آقا زبس که سید حسن را دوست داشت، اسم فرزند آخرا را هم مانند او انتخاب کرد. بالاینکه من آن زمان نزدیک به چهل سالم بود و امید نداشتم، از حامله شدن خودم تعجب کرده بودم، ولی حاجی خوش حال بود و می‌گفت من یک پسر از خدامی خواستم».

مرغ آمین بر شانه سید حسن



امینه بیگم رحمتی که اصالتا اهل اسفراین است، وقتی با سید حیدر ازدواج می‌کند، به مشهد می‌آیند و در کوچه کشاورز زندگی‌شان را شروع می‌کنند، تا اینکه پس از دو فرزند که در همان دوران حاملگی از دست می‌دهد، سید حسن به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود و بعد هم عاشق حضور در جبهه می‌شود: «پسر خیلی مؤمن و باخدا بود. خیلی دوست داشت جبهه برود. هنوز شانزده ساله بود که هر روز از آقایش می‌خواست اجازه بدهد برود جبهه، اما اونمی گذاشت». از سید حسن اصرار او پذیرش انکار که «هنوز کوچک و سن و سالی ندارم که بروی». تا اینکه یک روز پسر به هر طریقی بود امضای برگه اعزام را از پدر و مادرش گرفت: «شانزده هفده ساله بود که رفت جبهه و تا موقع شهادتش دوسه سالی گذشت».

یک روز که به نماز ایستاده بود، مادر از او خواست دعایی برای خوشبختی جوان هاکند. بچه‌ها خانم رحمتی را «ننه» صدا می‌زدند. سید حسن دستانش را بالا گرفت و گفت: «ننه! دعایم کنم این دفعه که از این خانه رفتم، با جعبه برگردم».

مادر تا این حرف را می‌شنود، دستش رابه دهان می‌گیرد و می‌گوید: «زیانت را گازی بگیر پسر، تازه می‌خواهم برای تو برویم خواستگاری، اما» به قول امینه بیگم، انگار مرغ آمین همان لحظه بر شانه سید حسن نشست بود: «او این دعا را کرد و ۱۰ روز نشده، خبر شهادتش را آوردند».

خوابی که به حقیقت پیوست



پدر به گفته امینه سادات، عاشق پسرش بود. شبی از همان شب‌های مهرماه سال ۱۳۶۳ که عملیات عاشورا بارمز «یا اعبدا...»

یکی از روزها که امینه بیگم دلش گرفته بود، تصمیم گرفت به حرم امام رضا^(ع) برود. دست دو فرزند کوچکش را گرفت و با خودش برد. موقع برگشت دیگر نای پیدا ده رفتن نداشت: «دلم خیلی گرفته بود. همان جاروی جدول کنار خیابان نواب صفوی نشستم. سید حسن روی پایم خوابیده بود. یاد غربت بی بی زینب^(س) افتادم. داشتم بایی بی درددل می‌کردم که عجب صبری دارد که یکهو ماشین جلومان نگه داشت».

آن ماشین انگار جواب درددل امینه بیگم بود: «دکتری که حاج حیدر را عمل کرده بود، مرا شناخت و گفت خانم رحمتی، اینجا چه می‌کنید؟!»

همین سؤال و جواب‌ها به برآورده شدن حاجت دل امینه سادات منجر شد: «دکتر گفت ما داریم کاروانی به سوریه می‌بریم، هزینه هم نمی‌خواهد بدهید. مهمان ما هستید». و آن سفر شیرین، خستگی تن رنجور و زحمت کش امینه بیگم رحمتی را تا حدی رفع می‌کند.

الحسین^(ع) برای آزادسازی میمک برنامه ریزی شده بود، پدر بی خبر از همه جا خوابی می‌بیند: «نیمه‌های شب بود که آقا باترس از خواب بیدار شد. خواب دیده بود دیواری کامل فرو ریخته است روی کمرش و از شدت کمر درد داشت اذیت می‌شد. هنوز اذان صبح را نگفته بودند، لباس پوشید و به مسجد محله رفت و صدقه‌ای داد تا رفع بلا شود».

آن روز به هر سختی‌ای بود، بانگرانی سید حیدر و امینه بیگم به عصر رسید. غروب که شد، زنگ در خانه‌شان به صدا درآمد: «دو نفر جلو در ایستاده بودند و خبر آوردند پسران مجروح شده و در بیمارستان امام رضا^(ع) است».

سید حیدر تا این را می‌شنود، متوجه تعبیر خواب صبحش می‌شود و به آن‌ها می‌گوید: «پسر مجروح نشده، شهید شده است». به گفته امینه بیگم، آن دو نفر حاج و واج به یکدیگر نگاه می‌کردند و حاج حیدر را تحسین می‌کردند که این پدر چه دل بزرگی دارد.

غم پدر و همراهی امینه بیگم



شهادت پسر، کمر حاج حیدر رابه معنای واقعی خم کرد و از طرفی، داستان زندگی امینه بیگم طور دیگری رقم خورد. او هم شده بود همدل و همدم همسر و پدر فرزندانش و هم مراقب خانه و زندگی و بچه‌های قدونیم قدش: «سید حسن که شهید شد، حاج حیدر تا سه روزنه اشکی می‌ریخت و نه حرفی می‌زد. تا اینکه یکی از همسایه‌ها گفت حاجی سگته کرده است. بردمیش دکتر و دوا درمان و همان روز هم برگشتیم خانه». برگشتن به خانه همان و اشک‌های روز و شب پدر همان: «حاجی از روز چهارم شهادت شروع کرد به حرف زدن و گریه کردن و دائم می‌گفت عصا گیر بابا، سید حسن بابا. قرآن دستش می‌گرفت و می‌گفت سید حسن، می‌نشست و پامی شد، می‌گفت سید حسن». این ماجرا ادامه داشت تا اینکه چهلیم شهادت رسید و حاج حیدر خوابی از پسرش دید: «حاجی خواب دیده بود سید حسن از گریه‌هایش ناراحت است و این کار او را عذاب می‌دهد. از آن شب دیگر گریه نکرد و در هر دعایش خدا را شکر می‌کرد».

سفر شیرین



بارفتن پسر، پدر هم کم کم از پامی افتد و دو سگته دیگر می‌زند و به همین علت سمت راست بدن حاج حیدر از کار می‌افتد و نمی‌تواند حرکتشان بدهد. سال‌های آخر امینه بیگم به معنای واقعی پرستار همسر می‌شود و از نگهداری می‌کند تا اینکه پس از تولد دوباره سید حسن یعنی فرزند آخراش، از دنیا می‌رود: «حاج حیدر که فوت کرد، مجبور شد م بروم سرکار و مشغول خیاطی شوم. چون حقوق بنیاد شهید کفاف زندگی من و بچه‌هایم را نمی‌داد».

همسایه نایاب و وفادار



زهر اشیر از ۲۴ سال است همسایه خانم رحمتی است. او هم هنگام گفت و گویمان با مادر شهید حضور دارد. آن قدر صمیمی است که گمان می‌کنیم یکی از دخترهای امینه بیگم است اما این طور نیست. زهرا خانم زیر ویم زندگی خانم رحمتی را می‌داند: «حاج خانم هر کاری دارد، سعی می‌کنم برایش انجام بدهم. او هم مثل مادر خودم است».

این همسایه میان سال اما شاداب، پای ثابت همه میهمانی‌های خانم رحمتی است. با همان صورت بشاش در مقابل تعجب ما با خنده پاسخ می‌دهد: همه فامیل‌های بی بی سادات مرا می‌شناسند. هر برنامه‌ای هم باشد من هستم، چه روزه باشد و چه جشن یا مهمانی‌های بزرگ مثل عید نوروز.

خانم رحمتی نگاهی به ما می‌اندازد و می‌گوید: اگر زهرا خانم نباشد، کارها پیش نمی‌رود. خدا خیرش بدهد. ما هم او را برای این همه همراهی تحسین می‌کنیم: زیرا چنین همسایه‌ای، در این دوره و زمانه نایاب است.



دیدار دوباره با تکواندوکار پرافتخار محله شهیدآوینی
که اخیرا مدال نقره مسابقات هم‌بستگی کشورهای اسلامی را کسب کرد

اولین هادر دست قهرمان گلشهری



دیدار آشنا

به سختی آب می‌خوردم. با این حال تافینال بالا آمد و متأسفانه آنجا نتیجه را دو بر یک واگذار کردم؛ هر چند که قطعی نمی‌توانم بگویم، اما اگر چهار بیماری نمی‌شدم، شاید مدال طلا را به دست می‌آوردم.

نظر محسن این است که با وجود این، بودن در مسابقات و کسب مدال نقره این سری بازی‌ها برای کشور افغانستان آن هم برای اولین بار حس خوبی داشته است.

● باشگاهی قهرمان پرور در گلشهر

محسن در مصاحبه چهار سال پیش، لیگ ایران را دارای بهترین لیگ دنیا و بهترین بازیکنان معرفی کرد. او گفت: نظم و انضباط و برگزاری مسابقات متعدد از ویژگی‌های لیگ تکواندو ایران است. دو لیگ، لیگ برتر و لیگ نقش جهان یا نام دیگرش یعنی دسته یک، این ادعا را ثابت می‌کند.

حالا خود او اخیرا قدم مهمی در تربیت و آموزش نسل بعد برداشته و یک مجموعه ورزشی تخصصی تکواندو در محله امیرالمؤمنین^(ع) راه‌اندازی کرده که پذیرای حدود ۱۵۰ نفر از دختران و پسران گلشهری علاقه‌مند به تکواندو است. این باشگاه هزار چندگانه‌ای پذیرای تیم منتخب خراسان رضوی است تا در فضایی دوستانه با هم تمرین کنند. حضور او به عنوان یک قهرمان بین‌المللی در این محله، مبنای انگیزه بسیاری از علاقه‌مندان به تکواندو شده است.

مسابقات هم‌بستگی کشورهای اسلامی به میزبانی عربستان، محسن مدال نقره را کسب کرد؛ مدالی که بین همه رشته‌های این سری مسابقات برای اولین بار به دست او برای کشورش به ارمغان آمده است.

● تافینال با وجود بیماری

او درباره وضعیت مسابقات اخیر می‌گوید: من در این سال‌ها همیشه در وزن منفی ۵۸ کیلوگرم مسابقه می‌دادم، ولی اوزان فرق کرده است و در منفی ۶۰ رقابت کردم. در طول مسابقات بیمار شدم و با وجود تب و لرز، بی‌حالی و حتی به علت ورم گلو،



عطایی پنج سال پیش وقتی ۲۴ سال داشت، با او گفت وگو کردیم. محسن رضایی آن روزها با انگیزه و امید به سوی افتخار می‌تازید. تلاش و ممارست محسن با وجود کمبود امکانات، او را در مسیر درستی پیش برد و از زمان گفت‌وگویمان تا الان توانسته است مدال‌های رنگارنگی را در رشته تکواندو به گردن بیاورد؛ از جمله مسابقات اخیر هم‌بستگی کشورهای اسلامی که محسن از آنجا هم دست پر به گلشهر برگشت و مدال نقره را بر گردن داشت.

● ۵ سال پرافتخار

محسن از سال ۲۰۱۶ تا کنون به عضویت تیم ملی تکواندو افغانستان درآمده و چند سال اخیر کاپیتان این تیم بوده است. او در مجموع در این ۱۰ سال، هجده مدال بین‌المللی کسب کرده است. این جوان گلشهری، باعث افتخار منطقه ۵ است و در این پنج سال پس از گفت‌وگوی قبلی مان، توانسته است مدال طلای قهرمانی آسیا در لبنان سال ۲۰۲۱ (به عنوان نخستین مدال طلای تاریخ تکواندو افغانستان)، برنز مسابقات قهرمانی آسیا در کره جنوبی سال ۲۰۲۲، برنز جام باشگاه‌های آسیا ۲۰۲۲ در ایران، مدال برنز بازی‌های آسیایی هانگژو سال ۲۰۲۲ و طلای دو مسابقه فستیوال جهانی کره جنوبی و اوپن آسیا در پاکستان و در سال ۲۰۲۳ را کسب کند.

در آخرین رقابت هم دو ماه پیش، در

● تصور می‌کردی مدال طلا

بگیری؟

بله. پدرم و مربی‌ام خیلی به من اعتماد به نفس داده بودند. همیشه می‌گفتند می‌توانم موفق شوم و خودم هم باور داشتم که از پیش برمی‌آیم.

● ورزش چه تغییری در روحیه‌ات ایجاد کرده است؟

من هنوز هم کمی آرام و خجالتی هستم، اما ورزش خیلی کمک کرده است. الان اعتماد به نفسم بیشتر شده است، خودم را بهتر باور می‌کنم و حتی در درس‌ها نمرات بهتری می‌گیرم. همه اطرافیانم هم از تأثیرات مثبتش می‌گویند و تغییرات من را دیده‌اند.

● الان کجا تمرین می‌کنی؟

مجموعه ورزشی المهدی^(ع). سه روز در هفته به آنجا می‌روم. علاوه بر آن، در خانه هم با پدرم تمرین‌های قدرتی انجام می‌دهم.

● تا به حال وقفه‌ای هم در تمرین‌هایت افتاده است؟

بله، حدود یک سال، تمرین‌هایم متوقف شد. خسته شده بودم و دلم نمی‌خواست ورزش کنم، اما بعد از مدتی دوباره برگشتم. حالا احساس می‌کنم قوی‌تر از قبل هستم و می‌خواهم جدی‌تر ادامه بدهم و دیگر هیچ وقت رهايش نکنم.

● برای آینده چه آرزویی داری؟

دوست دارم مدال‌های بهتری بگیرم و قهرمان جهان شوم. دوست دارم روزی مربی بچه‌های اینجا شوم. در کنار ورزش، می‌خواهم در درس‌ها هم موفق باشم و باعث سربلندی خانواده‌ام و کشورم شوم.

رزمی‌کار ۹ ساله محله اروند
از پشتوانه ۲ مدال طلایی خود می‌گوید

تکیه به پدر

امید محله

● اگر کونگ‌فو را انتخاب نمی‌کردی، سراغ چه ورزشی می‌رفتی؟

کشتی. هنوز هم به کشتی علاقه دارم، اما در سن من، کلاس کشتی برای دخترها در مشهد وجود ندارد. اگر روزی چنین امکانی فراهم شود، دوست دارم این ورزش را هم امتحان کنم.

● اولین مدالت را چه زمانی گرفتی؟

سال ۱۴۰۱ در مسابقات استانی کونگ‌فو زیر نظر انجمن کونگ‌فو تو‌آی مشهد شرکت کردم و مدال طلا گرفتم. سال بعد هم دوباره توانستم همین مدال را کسب کنم.



نیکو عقیده | خانه کاشانی فقط ۹ سال دارد. اما وقتی از مسیر ورزشی‌اش حرف می‌زند، انگار بیش از این هاروی تاتامی مبارزه کرده است. از شش سالگی پا به دنیای هنرهای رزمی گذاشته و حالا در همین سن کم، دو مدال طلای استانی در کارنامه دارد؛ مدال‌هایی که حاصل ساعت‌ها تمرین، زمین‌خوردن و دوباره بلند شدن هستند.

خانه، رزمی‌کار محله اروند است. دختری آرام و کم‌سن و سال که تجربه‌هایی جدی از کاراته دارد.

● چطور شد که کونگ‌فو را شروع کردی؟

اصلا تصویری از کونگ‌فو نداشتم. به پیشنهاد پدرم در کلاسی که نزدیک خانه مان، در محله اروند بود، ثبت‌نام کردم. اولش فقط برای امتحان کردن رفتم، اما کم‌کم به این رشته علاقه مند شدم.

● چه چیزهایی باعث شد به کونگ‌فو علاقه مند شوی؟

فضای کلاس برایم جذاب بود. تمرین‌ها متنوع بودند و هر جلسه چیز جدیدی یاد می‌گرفتم. هم تحرک داشت، هم هیجان. از طرفی احساس می‌کردم بدنم قوی‌تر می‌شود و اعتماد به نفسم بیشتر.

● الگوی ورزشی‌ات کیست؟

پدرم. او کشتی‌گیر است. از بچگی تمرین‌های پدرم را می‌دیدم و دلم می‌خواست شبیه او باشم.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



مهسا عابدی یکی از دانش‌آموزان حاضر در اردوست که امروز با چادر سفید جشن تکلیفش به برنامه آمده است. می‌گوید آخرین باری که مدرسه‌شان در مسجد امام محمد باقر^(ع) برنامه داشته، مراسم جشن تکلیف بوده و امروز نیز همان لباس را پوشیده است تا این حضور دوباره، یادآور آن روز به یادماندنی باشد.

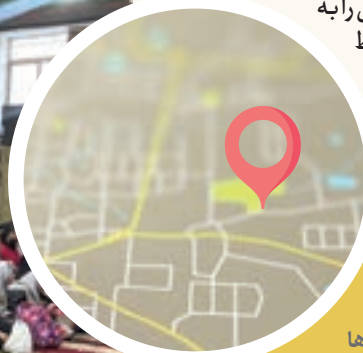


فهیمة سروری، آموزگار پایه چهارم مدرسه اشرف برزگر، یکی از همراهان این برنامه است. ۱۶ نفر از دانش‌آموزان او در پایه چهارم امروز در مسجد امام محمد باقر^(ع) حضور دارند. او توضیح می‌دهد که اردوی «نسل سلمان» قرار است برای دیگر مدارس منطقه هم به تدریج برگزار شود و هر مدرسه دانش‌آموزانش را به نزدیک‌ترین مسجد محله ببرد تا این‌گونه ارتباط بچه‌ها با فضای مسجد تقویت شود.

دختران نوجوان مدرسه اشرف برزگر
مهمان اردوی یک‌روزه «نسل سلمان» شدند

زنگ تعلیم و تفریح

نیکی و عقیده دخترها با شور و اشتیاق وارد مسجد می‌شوند؛ خنده‌ها، سلام‌ها و حرف‌هایشان فضا را پر کرده است و از یک روز پرهیجان خبر می‌دهد؛ روزی که قرار است هم‌شاد باشند و هم متفاوت از روزهای معمول مدرسه. دانش‌آموزان مدرسه اشرف برزگر در نخستین دوره اردوی «نسل سلمان» و ویژه دختران نوجوان حاضر شده‌اند. این برنامه در مسجد امام محمد باقر^(ع) در خیابان ارونند برگزار می‌شود و هدفش فقط آموزش مستقیم مفاهیم دینی نیست، بلکه می‌خواهد در فضایی صمیمی و پر نشاط، فرصتی برای باهم بودن، گفت‌وگو و یادگیری فراهم کند.



رویداد «نسل سلمان» طرحی است که در صد مسجد شهر در حال برگزاری است؛ برنامه‌ای مسجد محور همراه با آموزش سبک زندگی ایرانی و اسلامی. این برنامه قرار است پیوندی بین خانه، مسجد و مدرسه برقرار کند. در عین حال، بچه‌ها با اجرای کم‌دی، مسابقات تفریحی و جمعی و دیگر آیت‌ها سرگرم می‌شوند. در پایان برنامه هدایایی نیز به برندگان مسابقات تقدیم می‌شود.



عکس: سحر نیکی و عقیده/شهرآرا

ملیکا قدمیاری یکی دیگر از شرکت‌کنندگان این برنامه است. او می‌گوید از قبل برای حضور در اردو اشتیاق داشته و حالا خوش حال است که می‌تواند در کنار دوستانش یک روز متفاوت را تجربه کند. به گفته ملیکا، جذاب‌ترین بخش برنامه، اجرای مجری بالباس عروسی و مسابقه‌هایی بوده که برای بچه‌ها برگزار شده است.